

# تعامل مفسران با روایات تفسیری پیامبر (ص)

علی حسین احتشامی\*

## چکیده

تحلیل صدوری و متنی روایات تفسیر پیامبر اکرم (ص)، موضوعی بدیع است. بدیع که در میان مسائل و موضوعات علوم قرآنی و حدیث و نیز تفسیر قرآن، شاخص ترین است. در این تحقیق سعی شده است که روایات تفسیری پیامبر (ص) با رویکردی جدید، از این جهات مورد بررسی قرار گیرد: ۱. تحلیل و بررسی صدوری روایات تفسیری پیامبر (ص)؛ ۲. بررسی فقه الحدیثی این روایات؛ ۳. تحلیل روش های تعامل مفسران فریقین. موضوع اصلی در این مقاله، دست یافتن به روش های مفسران شیعی و اهل سنت در تعامل با روایات تفسیری پیامبر (ص) می باشد، و در این خصوص به معیارهای مهمی دست یافتیم که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می گردد.

**کلید واژه ها:** تحلیل صدوری و متنی، تعامل مفسران، روایات تفسیری، تفسیر پیامبر (ص).

\* استادیار؛ گروه الهیات، معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، نویسندگان.

## طرح مسأله

با نزول اولین آیات الهی که با تنزل قرآن، از مقام شامخ اُحدیت به کشف تام محمدی، و از آن پس تنزل مقامی آن از عالم لاهوت به عالم ملکوت و سپس از آنجا به عالم ناسوت، صورت گرفت. لذا از همین زمان بود که ماهیت این ثقل کبیر نیز نمایان شد و سنگینی این ثقل نیز علاوه بر ثقل اکبر بردوش مبارك آن حضرت بیشتر نمود پیدا کرد تا در کنار قرآن کریم به عنوان مکمل و مفسر آن، به حیات تفسیری خود ادامه دهد. نگرشی اجمالی به سرگذشت تفسیر از زمان پیامبر اکرم (ص) تا کنون، این واقعیت را برای ما روشن می‌کند که تفسیر قرآن و به ویژه روایات تفسیری از نظر وثاقت و اعتبار از سلامت بیشتری نسبت به ادوار بعدی تفسیر برخوردار است و عامل اساسی این کار را می‌توان به وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و تبیین آیات توسط ایشان را برای صحابه برشمرد. در این جا به برخی ویژگی‌های این تحقیق اشاره می‌کنیم که اهمیت این تحقیق را دوچندان می‌کند. از جمله این ویژگی‌ها:

اولاً: این که در این تحقیق به طور کلی و جامع نگرایانه، مجامع تفسیری مورد بررسی قرار می‌گیرد که در مقایسه با کار برخی، شامل تر و جامع تر می‌باشد. ثانیاً: بخش مهم دیگری که مورد نظر محقق است؛ تحلیل و بررسی صدوری و متنی روایات تفسیری به ویژه روایات «أسباب النزول» و «روایات اسرائیلیات» است که در نوع خود مهم و ضروری می‌باشد. ثالثاً: بررسی تطبیقی مجامع تفسیری شیعی و اهل سنت و شناسایی روش‌های تعامل مفسران فریقین بر اساس معیارهایی که به آن‌ها اشاره می‌شود، و نیز به دست آوردن نقاط اشتراك و افتراق آن‌ها، رویکرد جدیدی است که تا کنون به این صورت، انجام نگرفته است.

## جایگاه روایات تفسیری پیامبر (ص) در تفسیر قرآن از دیدگاه فریقین

در باره جایگاه سنت و روایات تفسیری و نقش تعیین کننده آن در تفسیر قرآن کریم همین کافی است که استناد کنیم به کلام گهربار آن حضرت (ص) که طی روایتی فرموده‌اند: «ألا إتی أوتیت القرآن و مثله معه»<sup>۱</sup> منظور از تعبیر شریف ایشان از کلمه «و مثله معه» سنت نبوی است که روایات تفسیری نیز جزئی از آن می‌باشد. از طرف دیگر

در این باره می‌توانیم به نقش پیامبرگرمی نیز به عنوان اولین مفسر قرآن، اشاره کنیم. در بحث جایگاه روایات مأثور از پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه معصومین<sup>(ع)</sup>، باید گفت که این روایات، در فهم کتاب آسمانی قرآن، نقش مهمی را دارند و می‌باید با توجه به بررسی سندی و دلالتی، از روایات در فهم قرآن بهره جست تا از روایات ضعیف بر حذر بود. سنت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> صلاحیت دارد مصدر احکام باشد و دلیل برای احکام شرعی قرار گیرد و به آن احتجاج شود، در این صورت آنچه که از گفتار و رفتار پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> در تفسیر قرآن بر جای مانده دلیل و برهانی برای قطع عذرها و ابطال دلیل مقابل آن است از این روالتزام عملی به آن لازم و مخالفت با آن حرام می‌باشد.

سخنان پیامبر<sup>(ص)</sup> تکیه گاهی است که همواره در فهم دین به آن تکیه شده است و در ردیف قرآن از آن یاد کرده‌اند. و حدیث نبوی در صورتی قابل پذیرش است که هماهنگی با روح آیات الهی و تشریح‌های قرآنی داشته باشد.

آیت الله صدر در این باره می‌گوید: لا یبعد أن یکون المراد من طرح ما خالف الكتاب الکریم أو ما لیس علیه شاهد منه، طرح ما یخالف الروح العامّة للقرآن الکریم و ما لا تکنون نظائرہ و اشباهه موجوده فیه؛ بعید نیست که مقصود از دور افکندن خبر ناسازگار با قرآن، یا خبری که شاهد و گواهی از قرآن برای آن نیست، دور افکندن روایتی باشد که با روح عمومی قرآن کریم ناسازگار باشد و نمونه‌های شبیه به آن در قرآن نباشد.<sup>۲</sup> لذا پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> هم زمان با فرود آمدن آیات قرآن کریم بر اساس مسؤولیت سترگی که داشت به توضیح و تفسیر آن می‌پرداخت، پرسش‌ها را پاسخ می‌گفت و ابهامات را بر طرف می‌ساخت. بدین گونه پیامبر<sup>(ص)</sup>، بنیاد پیراسته تشریح را در اختیار جامعه آن روز قرار می‌داد و اساس مستحکمی را برای بنای وسیع و گسترده شریعت اسلامی در دیگر روزگاران به وجود می‌آورد و مفهوم کلی آیات را تبیین می‌کرد. پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> به دلیل نیاز مسلمانان، ناگزیر بود که مراد واقعی خداوند را از واژه‌ها، جمله‌ها، آیات و سوره‌ها، به گونه‌ای فشرده و گویا بشناساند و به بیان احکام، توضیح غرائب قرآن، تبیین مجمل، ناسخ و منسوخ، تقیید و مطلق، تخصیص و عام و... بپردازد. پس از بررسی چگونگی جایگاه روایات تفسیری از منظر شیعه، شایسته است نگاهی به دیدگاه عامه، در این باره داشته باشیم. آنچه معروف و مشهور است این است که روایات تفسیری در نزد شیعه بر روایات معصومان<sup>(ع)</sup> در تفسیر اطلاق می‌شود و نزد اهل سنت بر روایات پیامبر<sup>(ص)</sup>

صحابه و تابعان، گفته می‌شود. و آیات قرآن از قبیل روایت نیست تا آن را در شمار روایات تفسیری یا همان تفسیر ماثور قرار دهیم. و اینک گفتار برخی از مفسران عامه درباره جایگاه روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup>:

بدر الدین زرکشی، پس از آن‌که از روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تفسیری یاد می‌کند در چگونگی برخورد با روایات ضعیف می‌نویسد: ... لکن يجب الحذر من الضعیف والموضوع؛ از روایات تفسیری ضعیف و ساختگی باید پرهیز کرد.<sup>۳</sup> زرقانی نیز، پس از آن‌که، سخنان تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> را که دارای اسنادی صحیح باشد، پذیرفته شده دانسته، درباره دلیل آن می‌نویسد: لأن خیر الهدی هدی سیدنا محمد<sup>(ص)</sup> و وظیفته البیان و الشرح مع أننا نقطع بعصمته و توفیقه؛ زیرا، هدایت و راهنمایی پیامبر<sup>(ص)</sup> بهترین است و شرح و بیان قرآن از جمله وظایف رسالت اوست و ما یقین به عصمت و توفیق وی داریم.<sup>۴</sup>

ملاحظه می‌کنید که این دو محقق، به عنوان دو نمونه از عالمان اهل تسنن، اعتماد به روایات تفسیری نبوی<sup>(ص)</sup> را، در فرضی که دارای ضعف و سستی باشد ناروا می‌دانند. این تیمیه، که رجوع به گفتار صحابه را پس از عدم دستیابی به تفسیر آیه در خود قرآن و سنت بایسته دانست، با یادآوری این نکته که گاهی در سخنان نقل شده از صحابه رد پای اهل کتاب دیده می‌شود، می‌گوید: چنانچه احادیثی از این قبیل در گفتار آنان دیده شد، نقل آن را به عنوان استشهاد، و نه اعتقاد جایز می‌دانیم؛ و لکن هذه الأحادیث الإسرائيلية تذکر للإستشهاد لا للإعتقاد.<sup>۵</sup> وی بی آن که شرطی را نسبت به سایر روایات صحابه تعیین کند، از آن می‌گذرد.

شاطبی از علمای اهل سنت در این باره می‌گوید: حدیث از نظر معنا به کتاب برمی‌گردد، پس امری را در سنت نمی‌یابی، مگر آن که قرآن بر معنای آن به صورت اجمال و یا تفصیل دلالت کرده است و همچنین تمام دلایلی که قرآن را تمامی دین و چشمه سار آن می‌دانند، بر حقیقت یاد شده گواهی می‌دهند.<sup>۶</sup>

### بررسی عددی روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup>

در باره تعداد دقیق روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> بیشتر مفسران و محققان متأسفانه به بحث نظری مسأله پرداخته‌اند و از نظر شمارش دقیق این روایات تا کنون آمار دقیقی

ارائه نشده است. یکی از کارهایی که بنده در این خصوص انجام دادام این است که بیش از ۱۳۳ کتاب تفسیری را از هر دو فرقه مورد مطالعه و بررسی آماری قرار دادم و به نتایج خوبی هم در این باره رسیدم اما به خاطر عدم اطاله کلام و با توجه به اقتضای تحقیق و در این مجال اندک صرفاً به مهم‌ترین تفاسیر روایی فریقین اشاره می‌کنم و تعداد روایات وارده از پیامبر<sup>(ص)</sup> در این تفاسیر را استخراج کرده، ذیلاً به آن‌ها می‌پردازم: در بین تفاسیر روایی شیعی، تفسیر التبیان شیخ طوسی بازرترین است، آن گونه که این تفسیر از نظر تعداد روایات تفسیری نبوی مشتمل بر ۳۲۱ روایت تفسیری است که تفسیری جامع و شامل بوده و نیز تمام آیات و سوره‌های قرآن را در بر می‌گیرد. در تفسیر الصافی، از نظر کمیت روایات نبوی مجموعاً ۶۴۴ روایت تفسیری را ذکر شده است. تفسیر صافی آمیزه‌ای از روایت و درایت و نقل و عقل است. این تفسیر شامل تمامی آیات قرآن است و مؤلف در بیان عبارات خود به «تفسیر بیضاوی» عنایت ویژه داشته و اغلب عبارات خود را از آن برگزیده است و سپس متون روایات نقل شده از اهل بیت<sup>(ع)</sup> را ذکر کرده است.

درباره تفسیر فرات کوفی باید گفت که این تفسیر، مجموعاً با احتساب روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> و نیز ائمه همام<sup>(ع)</sup> از ۷۷۵ روایت تفسیری برخوردار است که از این تعداد ۱۵۱ روایت مختص به روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌باشد. از نظر کامل و جامع بودن باید گفت که تفسیر فرات ناقص و تنها از سوره «حمد» تا آخر قرآن سوره «الناس» به طور گزیده‌ای تفسیر حدود ۵۳۰ آیه است، را شامل می‌شود.

اما در مورد تفسیر البرهان؛ این تفسیر، یکی از تفاسیر بزرگ شیعی است که در قرن دوازدهم نگاشته شده و مجموعه‌ای از روایات تفسیری منقول از پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> را شامل می‌شود. از نظر کمیت، با احتساب روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه تعداد روایت‌های آن ۱۶/۰۰۰ روایت را شامل می‌شود. از این تعداد روایات تفسیری ۱۲۷۶ روایت متعلق به روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌باشد. از نظر کامل بودن سوره‌ها تمام سوره‌های قرآن را در بردارد آن گونه که مؤلف به ترتیب سوره‌ها به تفسیر آیات می‌پردازد؛ به این ترتیب که ابتدا آیه را ذکر می‌کند و پس از آن، روایات مأثور از امامان معصوم<sup>(ع)</sup> درباره آیه را می‌آورد، ولی درباره قوت و ضعف اسناد و درستی و نادرستی روایات، اظهار نظری نمی‌کند.

اما تفسیر عیاشی، این تفسیر مشتمل بر ۹۹ روایت تفسیری منقول از پیامبر<sup>(ص)</sup> می باشد. تفسیر عیاشی از نظر شمولیت تمام آیات را در بر می گیرد و در آن مفسر کوشیده آیات را همراه با احادیث منقول از اهل بیت<sup>(ع)</sup> آورده است.

در بین تفاسیر اهل سنت، اقدم این تفاسیر یعنی؛ تفسیر «طبری» از نظر کمیت روایات تفسیری؛ مقدار روایات تفسیری نبوی آن به ۱۳۷۶ روایت می رسد. و از نظر اشمال بر سوره ها تمام سوره ها را شامل می شود.

اما تفسیر «مفاتیح الغیب»: از نظر تعداد روایات تفسیری لازم به ذکر است که تفسیر ایشان از این حیث شامل ۳۷۷ روایت تفسیری است و نیز از جهت احتواء بر سوره ها همه سوره های قرآن را شامل می شود.

تفسیر دیگری «الکشاف»: این تفسیر مشتمل بر ۳۳۱ روایت تفسیری است. و کل سوره های قرآن را در بر می گیرد.

در مورد تفسیر «تفسیر القرآن العظیم» این تفسیر از نظر کمیت و تعداد روایات تفسیری مشتمل بر ۲۴۳۳ روایت می باشد.

و این ابی حاتم تمام سوره ها را از «حمد» تا «الناس» به ترتیب تفسیر کرده است.

و اما تفسیر ابن کثیر که مقدار ۶۴۸ روایت تفسیری را از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در بردارد. این تفسیر به طور کامل یافت نشد؛ تنها مقداری از ابتدای سوره «فاتحه» تا آخر سوره «رعد»، و از سوره «مؤمنون» تا پایان سوره «عنکبوت» از آن به دست آمد و بقیه آن از تفاسیری که از وی نقل کرده اند تکمیل شد.

«در تفسیر» «دزالمنثور»: تعداد روایات تفسیری این تفسیر ۴۲۱۳ روایت می باشد. و از نظر اشمال بر سوره ها، این تفسیر یک تفسیر ترتیبی است که از سوره «الحمد» تا پایان سوره «الناس» به تفسیر و شرح آیات پرداخته است.

### نظریه ای جدید در باره کمیت روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup>

در باره تعداد روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> و کمیت درست آن از دیدگاه نظری تا کنون نظر قطعی داده نشده است. ولی چیزی که هست این که اکثر علما و مفسران در این باره متفق القول سه نظریه را ارائه داده اند. نظریه ای که معتقد است که پیامبر<sup>(ص)</sup> جز اندکی از آیات را تفسیر نکرده است. سیوطی و خوئی معتقد به این نظریه بوده و به روایتی از

عایشه استناد کرده‌اند. نظریه دوم که معتقد است که پیامبر<sup>(ص)</sup> کل قرآن را تفسیر نموده. این تیمیه از طرفداران این نظریه است. و نظریه سوم که معتقد است، پیامبر اکثر آیات را تفسیر کرده‌اند. ذهبی دانشمند اهل سنت به این موضوع معتقد است. اما با بررسی این مساله از زاویه جدید به يك نتیجه جدید رسیدیم و آن این‌که بین «تفسیر نبوی (و) تفسیر با حدیث نبوی» متاسفانه خلط شده و این در صورتی است که بین این دو تمایز وجود دارد. به عبارتی باید گفت تفسیر پیامبر<sup>(ص)</sup> واقعاً از نظر کمی اندک می‌باشد در حالی که تفسیر با روایت نبوی بیشتر است.

منظور از «تفسیر نبوی» این است که خود شخص مبارک پیامبر<sup>(ص)</sup> صراحتاً به تفسیر آیه‌ای تصریح کرده باشد و از پیامبر<sup>(ص)</sup> مستقیماً و حضوراً تفسیر آیه روایت شده باشد. به عنوان مثال در تفسیر معنای عبارت: «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» که در آیه: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (البقرة، ۱۸۷/۲) مورد سؤال یکی از صحابه به نام عدی بن حاتم بود و ایشان هم این دورا به تاریکی شب و روشنایی روز تفسیر کردند. و یا این‌که پیامبر<sup>(ص)</sup> در تفسیری واژگانی، معنای عبارت «الوسط» را در آیه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (البقرة، ۱۴۳/۲) را به «العدل» تفسیر نمودند. اما تفسیر با حدیث نبوی مقوله دیگری است که بیان گرانوعی از استفاده از روایت نبوی می‌باشد و امثال این نوع روایات از نظر کمیت و مقدار فراوان است. و این قضیه دلالت ضمنی بر این دارد که روایات فراوانی که از زبان آن حضرت نقل شده در واقع علت اصلی آن؛ همین مساله؛ یعنی: عدم تمایز بین تفسیر نبوی و تفسیر با حدیث نبوی، می‌باشد. اگر بخواهیم برای این مورد نمونه‌ای مثال بزنیم، می‌توان به این نمونه حدیث أبوه‌ریره که از پیامبر روایت کرده، مثال زد. وی از پیامبر<sup>(ص)</sup> چنین روایت می‌کند: قال النبی<sup>(ص)</sup>: «ما من مولود یولد الاّ والشیطان یمسه حین یولد فیسهل صارخاً من مس الشیطان إیاه الاّ مریم و ابنها» سپس أبوه‌ریره این آیه را به دنبال آن می‌خواند: «وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِي» (آل عمران، ۳۶/۳). مسلم است که در این جا أبوه‌ریره خواسته ربط دهد روایت را به آیه و استشهاد خواسته بکند. اما بخاری بین روایت أبوه‌ریره و آیه را جمع کرده و این‌گونه برای مخاطب وانمود شده که حدیث أبوه‌ریره همه‌اش تفسیر آیه می‌باشد. آنچه که قابل ملاحظه است در این جا این‌که در واقع پیامبر<sup>(ص)</sup> در این حدیث، این آیه را نخواسته تفسیر کند و حتی از طرفی هم قصد أبوه‌ریره در این جا تفسیر



آیه نبوده است بلکه مقصودش تنها استشهاد بوده و اتفاقی که در این جا افتاده این بوده که امام بخاری از این حدیث خواسته برای تفسیر آیه استفاده کند. در حالی که این به منزله تفسیر نبوی تلقی نمی شود. و از طرفی هم نباید آن را تفسیری صحابی تلقی کرد.. بلکه در واقع، این بخاری است که با استفاده روایت ابوهریره بین روایت و آیه را ارتباط داده است. ماحصل کلام این که این کثرت در نقلیات تفسیری که در مجامع تفسیری فریقین به وفور می بینیم به همین علت می باشد.

### بررسی روش های مفسران فریقین در تعامل با روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup>

دست یافتن به روش های تعامل هر یک از مفسران شیعی و اهل سنت در برخورد با روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup>، موضوع اصلی بحث می باشد. لذا در این خصوص به معیارهای مهمی دست یافتیم آن گونه که با محور قرار دادن هر یک از آنها توانستیم معیارهای تعامل مفسران فریقین را با این روایات تفسیری به دست آوریم. و اینک به اجمال به اهمّ این معیارهای شناخت می پردازیم. مهم ترین این معیارها عبارت اند از:

۱. پرهیز از پیش داوری در نقل روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> بر اساس معتقدات کلامی

ایشان: یکی از شیوه های تعامل مفسران با روایات های تفسیری پیامبر و ائمه همام، پرهیز از هرگونه یک سونگری در تفسیر آیات می باشد. آن گونه که این مسأله یعنی: پیش داوری در تفسیر و اتخاذ یک روش تفسیری خاص و نیز تک روی های مفسران در تفسیر یکی از چالش های تفسیری به شمار می رود همان گونه که ذهبی در «التفسیر و المفسرون» به این مسأله اشاره نموده است. اینک در این مجال اندک به طور اجمال این مسأله را در تفاسیر شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار می دهیم:

در بین مفسران شیعی، شیخ طوسی<sup>(۵)</sup> در حالی که از عقاید شیعه دفاع می کند، از طرفی هم در این تفسیر احترام تمام خلفا و مذاهب اهل سنت را رعایت کرده. افزون بر آن، به طور گسترده - مانند تفاسیر اهل سنت - اقوال صحابه و تابعان را نقل کرده است. شاید علت آن، مقبولیت این تفسیر و ارائه فرهنگی معقول از شیعه و ایجاد اتحاد بوده است.<sup>۷</sup>

و از مفسران اهل سنت، امام فخر است که در تفسیر به روش اشعری ها اعتناء کرده است و نظرات تفسیری ایشان در مورد آیات قرآن آورده مبتنی بر این اساس می باشد.



در مورد روایات تفسیری نیز همین مسأله کاملاً نمود پیدا می‌کند و سعی می‌کند با روایت‌های تفسیری نبوی با عنایت به مسلک کلامی خود با این روایات برخورد کند و به همین خاطر است با تفسیر «الکشاف» در برخی موارد موضع‌گیری‌هایی را روا داشته است. و تا حد امکان به مسایلی چون قیاس و استحسان و اجماع اعتنائی نکرده و حتی گاهی در تفسیر خود احتجاجاتی را نیز از خود نشان داده است. از جمله در تفسیر آیه: ﴿مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾ (البقرة، ۲/۱۵۹) و در تفسیر عبارت «الْبَيِّنَاتِ» قائل است که منظور از آن، دلایل وحیانی است نه دلایل عقلی که برخی‌ها - منظور صاحب کشف - چنین پنداشته‌اند.<sup>۸</sup>

امام فخر در تفسیر و توضیح متون روایات تفسیری نبوی نیز گاهی به تفسیر متن می‌پردازد و با رویکردی عقلی و فلسفی به توضیح متن روایت می‌پردازد. از جمله روایتی را ایشان از پیامبر (ص) آورده و آن را با این تعبیر بیان کرده است: روی عن النبي (ص) «إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ». ثم معنی ذلك علی وجوه أحدها: أنه لا خلاق له فی الآخرة إلا أن يتوب، والثانی: لا خلفی الآخرة إلا أن يعفو الله عنه، والثالث: لا خلاق له فی الآخرة كخلاق من سأل الله لآخرته، وكذلك لا خلاق لمن أخذ مالا يمين فاجرة كخلاق من تورع عن ذلك والله أعلم.<sup>۹</sup>

امام فخر در توضیح عبارت «لا خلاق له» سه وجه تفسیری را برای خود در نظر گرفته است.

وجه اول این‌که: منظور این است که بهره‌ای برای او در آخرت نیست مگر این‌که توبه کند.

وجه دوم: این‌که بهره‌ای برای او نیست مگر این‌که خداوند او را ببخشد.

و در وجه سوم ایشان گفته منظور از «لا خلاق له» یعنی: این‌که حکم او مانند حکم کسی است که خداوند را به خاطر آخرت می‌خواهد. این بود نظر امام فخر پیرامون این روایت و تفسیر ایشان از آیه مذکور.

همچنین گاهی در مقابل روایات تفسیری پیامبر از منظر اعتقادی خودش متن روایت تفسیری را مورد نقد قرار داده و با عنایت به مسلک کلامی اش آن روایت را از نظر فقه تفسیری الحدیثی مورد انکار قرار می‌دهد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه ۸۰ سوره مائده که روایتی از نبی مکرم (ص) و به صیغه مجهول وارد شده است را ذکر می‌کند و ضعیف

بودن روایت مذکور را اثبات می‌کند. متن روایتی را که ایشان در تفسیر خودش عیناً نقل کرده چنین است: نقل عن النبی (ص) أنه قال: «خلق الله الأرواح قبل الأجساد بألفی عام البشريّة غير موجودة قبل وجود البدن». و حجة الفلاسفة على إثبات أن النفوس البشريّة غير موجودة قبل وجود البدن حجة ضعيفة بينا ضعفها في «الكتب العقلية»؛ از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که: «خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجسام خلق کرده است». امام فخر معتقد است که مفهوم این روایت محال علم و عقل سلیم است. و از طرفی امکان ندارد که روح از نظر خلقت قبل از جسم به وجود آمده باشد.<sup>۱</sup>

**۲. مستند بودن روایات تفسیری:** این مسأله یکی از محورهای بحث روش‌های تعامل مفسران، در برخورد با روایات تفسیری به شمار می‌رود. و نکته قابل تأمل در این مورد، این است سوگمندان، غالب روایات مفسران مسند نبوده و به جز در تفاسیر معدودی از فریقین که در آن‌ها روایات تفسیری از سند برخوردارند بقیه فاقد سند بوده و یا اگر دارای سند هستند از نظر فقه الحدیثی و رجال الحدیثی، در متن یا سند این روایات ضعف و جرحی دیده می‌شود. در این قسمت، منابع تفسیری شیعه و أهل سنت را که مرتبط با موضوع بوده را انتخاب کرده آن گونه که وجه غالبی آن‌ها روایی بودن این تفاسیر است. و اینک بررسی این معیار در تفاسیر مختلف:

شیخ طوسی در التبیان خود، غالباً روایات تفسیری را بدون ذکر سند و نام راویان در تفسیر خود آورده است. تعبیر «قال النبی» در خیلی از روایات ایشان این حقیقت را خاطر نشان می‌کند. به عنوان نمونه در ذیل تفسیر آیه ۹ سوره ابراهیم، چنین آورده: قوله تعالى: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِمُ» [ابراهیم، ۱۴/۹] و قوله: «لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» أی: لا يعلم تفاصيل أحوالهم و ما فعلوه، و فعل بهم من العقوبات، و لا عدد هم «إلا الله» و لذلك قال النبی (ص): «كذب النسابون». «عبارت: «قال النبی» بیانگر غیر مستند بودن روایات تفسیری این تفسیر است.

در تفسیر الصافی، که از تفاسیر مهم و روایی شیعه است، برخلاف خیلی از تفاسیر روایی دیگر که صرفاً به ذکر روایات اشاره کرده است. در این تفسیر روایات به شکل‌های مختلفی وارد شده: گاهی راویان در سند ذکر شده‌اند و فرات از مشایخ خود حدیث را نقل می‌کنند و گاهی اشاره می‌کند: بالسند المتقدم؛ یعنی: با سند روایت قبل. گاهی

راویان سند ذکر نشده، تنها نام آخرین راوی آمده و آن گاه از معصوم<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند و گاهی نام يك راوی را می‌آورد و گوید: معنعنا در این جا به ذکر نمونه‌ای اشاره می‌شود: فرات قال: حدثني جعفر بن محمد الفزاري، قال: حدثني محمد بن الحسين - یعنی الصائغ - عن موسى بن القاسم عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن أبي عبد الله<sup>(ع)</sup> في قوله تعالى... ﴿... وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ [البقرة، ۲، ۲۰/۴]؛ قال: «أوفوا بولاية علي بن أبي طالب<sup>(ع)</sup>... أوف لكم بالجنة». در این روایت سند کاملاً ذکر شده است.<sup>۱۲</sup>

مرحوم علامه بحرانی در البرهان غالب روایات تفسیری نبوی را به صورت مسند و نیز متصل می‌آورد. به نحوی که این اتصال در اکثر روایات تفسیری ایشان دیده می‌شود. البته در برخی موارد ایشان روایاتی را به صورت غیر مسند نیز روایت کرده است. که تعداد آن‌ها معدود است. در برخی موارد ایشان روایات را مستقیماً از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل کرده است. و معمولاً این روایات با تعبیر: «قال رسول الله<sup>(ص)</sup>» و «قال النبي<sup>(ص)</sup>» شروع شده است.

در تفسیر عیاشی، از جهت مسند یا غیر مسند بودن می‌توان گفت که این تفسیر در ابتدا روایاتش به طور مستند بوده است اما بعداً دست خوش تغییر از سوی استنساخ گران قرار گرفته که سلسله سندهای آن را حذف کرده‌اند. تا آنجا که در حال حاضر در سند روایات دو یا سه راوی بیشتر یافت نمی‌شود.

تفسیر طبری که از اقدم مجامع تفسیری عامه به شمار می‌رود و از جهت نوع روشی که مفسر به کار گرفته است شیوه مآثور یا همان روایی محض می‌باشد. البته با وجود این که مفسر سعی کرده کتابی مسند را در زمینه تفسیر فراهم کند اما از جهتی هم مفسر نگرشی تقریباً جامع به تحلیل و تبیین روایت را در دستور کار خود قرار داده است.

در مورد امام فخر باید گفت که، ایشان بیشتر روایات خود را به صورت مسند نقل کرده است.

در مورد الکشاف باید گفت که نوع نگرش زمخشری به احادیث نبوی بدین گونه است که، ایشان، روایات را پس از ذکر آن‌ها از دو جهت یکی بررسی سندی و دیگر تحلیل متنی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. کاری که اغلب مفسران به این مهم دست نزده‌اند. چون غالب آن‌ها روایات تفسیری را صرفاً در تفاسیر خود ذکر کرده و از تحلیل و نقد روایات خودداری کرده‌اند و این مساله از شاخصه‌های تفسیر زمخشری به حساب

می‌آید.

شیوه تفسیر این کثیر- تقریباً- همان شیوه تفسیر طبری است. او ابتدا آیه یا آیاتی را می‌آورد و طبق اخبار و آثار وارد، آن‌ها را تفسیر می‌کند و به قرائت و مسائل لغوی و ادبی می‌پردازد و اگر شبهه‌ای باشد، آن را به صورت سؤال مطرح می‌سازد و برونق روایات سلف بدان پاسخ می‌دهد و در صورت تعارض و اختلاف اقوال به جرح آن می‌پردازد و ویژگی این تفسیر آن است که در آن، برخلاف تفسیر طبری به بررسی سند توجه کامل شده و يك سندها مورد ارزیابی قرار گرفته و صحیح و ضعیف و حسن و غریب مشخص گردیده است؛ که از توانایی فراوان مفسر در این خصوص حکایت می‌کند.

این ابی حاتم در تفسیر خود، روایات تفسیری را غالباً به صورت مسند می‌آورد. در مقابل، سیوطی روایات را بررسی سندی و دلالتی نکرده و تنها به ذکر روایات و گفتار صحابه و تابعین پرداخته است.

**۳. تحلیل صدوری و سندی روایات تفسیری پیامبر (ص):** یکی از مهم‌ترین معیارها برای ارزش‌گذاری تفاسیر این است که بدانیم هر يك از مفسران تا چه اندازه با این روایات تفسیری تعامل داشته‌اند. تحلیل سندی موجب ارزش نهادن و از طرفی وثاقت و اعتبار يك تفسیر روایی محسوب می‌شود. به عبارتی هر قدر يك مفسر روایات را مورد نقد و نظر قرار داده باشد مخصوصاً نقد سندی این مساله برای مخاطب نیز اطمینان بیشتری را حاصل می‌کند. و اینک بررسی این معیار در کتب تفسیری شیعه و سنی:

شیخ طوسی در این زمینه، بیشتر به نقد متنی روایات اهتمام ورزیده است تا نقد سند. در مقابل، مرحوم فیض در «الصفای» در ابتدا، به تفسیر لغوی آیات پرداخته و در پاره‌ای از موارد اعراب مربوط را هم بیان کرده و سپس روایات مأثور از اهل بیت (ع) را در تفسیر آیات آورده است. او در نقل احادیث بر تفاسیر رقمی و عیاشی و دیگر کتاب‌های معروف حدیث تکیه کرده است؛ ولی در نقل روایت تنها به نقل احادیث صحیح اکتفا نکرده، بلکه هر حدیثی را که با موضوع آیات متناسب دیده است آورده و با ذکر منابع و مآخذ مربوط، مسؤلیت بررسی صحت و سقم آن‌ها را از عهده خود برداشته است.

در تفسیر فرات از این حیث باید گفت که، روایات تفسیری که ایشان نقل کرده از نظر سند دو دسته هستند: دسته اول احادیثی که سند دارند و موثق هستند، که این قبیل روایات دارای اعتبار است؛ اما دسته دوم: روایاتی که فاقد سند هستند و در واقع

به صورت مرسل نقل شده یا حتی سند ندارد و یا راویان آن ضعیف است، که این نوع روایات اعتبار ندارند؛ مگر این که مشابه آن در متون روایی معتبردیگر، مانند کتب اربعة یا غیر آن یافت شود. این در صورتی است که روایت به معصوم<sup>(ع)</sup> ختم شود؛ اما روایاتی که به معصوم<sup>(ع)</sup> نمی‌رسد - مانند: برخی روایات زید یا ابن عباس حجیت ندارند. روایاتی را که فرات به صورت «معنعن» نقل کرده است در واقع این گونه روایات به طور ضمنی دلالت بر نوعی انقطاع و حذف می‌کند. به عنوان مثال روایت: فرات قال: حدّثنی جعفر بن محمد بن سعید الأحمسی معنعنا عن ابي رافع قال: قدم [قد مرّ] صهیب مع اهل نجران فذكر لرسول الله<sup>(ص)</sup> ما خاصموه به من امر عیسی ابن مریم<sup>(ع)</sup> و أنّهم دعوه ولد الله فدعاهم رسول الله<sup>(ص)</sup> فخاصمهم و خاصموه، فقال: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» فدعا رسول الله<sup>(ص)</sup> علیاً فأخذ بيده فتوكأ عليه و معه إبناه الحسن والحسين و فاطمة خلفهم، فلما رأى النصارى [ذلك] أشار عليهم رجل منهم، فقال: ما أرى لكم [أن] تلاعنوه، فإن كان نبياً هلكتم و لكن صالحوه، قال: فصالحوه، قال [قال] رسول الله<sup>(ص)</sup>: «لولا عنوني ما وجد لهم أهل و لا ولد و لا مال». این روایت را فرات به صورت معنعن ذکر کرده و مضمون این روایت نیز در مورد ابتهال پیامبر<sup>(ص)</sup> با اهل نجران می‌باشد که داستان آن در کتب تاریخی بیان شده است.

در خصوص این معیار، روش علامه بحرانی بدین گونه است که ایشان به ترتیب سوره‌ها به تفسیر آیات می‌پردازد؛ به این ترتیب که ابتدا آیه را ذکر می‌کند و پس از آن، روایات مأثور از امامان معصوم<sup>(ع)</sup> درباره آیه را می‌آورد، ولی درباره قوت و ضعف اسناد و درستی و نادرستی روایات، اظهار نظری نمی‌کند.<sup>۱۳</sup>

مرحوم عیاشی، آیات را همراه با احادیث منقول از اهل بیت<sup>(ع)</sup> آورده است؛ چه در تفسیر و چه در تأویل آیات؛ و بدون جرح و تعدیل گذشته است و نقد و بررسی آن را به عهده سند ذکر شده همراه روایت حذف گردیده‌اند، و گذاشته است؛ و در ضمن، به برخی از قرائات نادر منسوب به ائمه که در کتاب‌های دیگر با سندهای ضعیف آورده شده و یا مرسل و فاقد حجیتند استناد کرده است.

در مقابل طبری در تفسیر روایی، در مواردی بر تحلیل و ترجیح برخی نسبت به دیگری می‌پردازد و در مواردی که امکان اجتماع بین آن‌ها وجود داشته، راه جمع را دنبال

می‌کند و در مواردی برخی از روایات را مخدوش می‌داند و با تعبیر «معلول» به ضعف آن‌ها اشاره می‌کند. از نظر صدوری؛ در باره روایات تفسیری این تفسیر باید گفت: که اولاً؛ با وجود این‌که این تفسیر، تفسیری مسند به شمار می‌رود اما از نظر اتصال در سند در برخی روایات با عدم اتصال کامل در سند روایات مواجه می‌شویم و به همین خاطر در سند روایی این تفسیر به برخی روایات موقوف و حتی ضعیف‌تر از آن یعنی: روایات مقطوع نیز برمی‌خوریم که موجب تضعیف سندی این تفسیر گرانقدر شده است. به عنوان مثال حدیثی در تفسیر سوره حمد از ایشان نقل شده که موقوف می‌باشد. آنجا که روایت شده: حدثنا أبو کریب، قال: حدثنا عبدة، عن ابن إسحاق، عن العلاء بن عبد الرحمن، عن أبي السائب، عن أبي هريرة، قال: إذا قال العبد: الحمد لله، فذكر نحوه، ولم يرفعه. حدثنا أبو کریب، قال: حدثنا أبو أسامة، قال: حدثنا الوليد بن كثير، قال: حدثني العلاء بن عبد الرحمن مولى الحرقة، عن أبي السائب، عن أبي هريرة عن رسول الله (ص) مثله. حدثني صالح بن مسمار المروزي، قال: حدثنا زيد بن الحباب، قال: حدثنا عنبة بن سعيد، عن مطرف بن طريف، عن سعد بن إسحاق بن كعب بن عجرة، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله (ص): «قال الله عز وجل: قسمت الصلاة بيني وبين عبدي نصفين وله ما سأل، فإذا قال العبد: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قال الله: حمدني عبدي، وإذا قال: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، قال: أثنى علي عبدي، وإذا قال: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، قال: مجدني عبدي، قال: هذا لي ولا ما بقي». آخر تفسیر سوره فاتحه الكتاب. این روایت مستقیماً از ابوهریزه نقل شده بدون این‌که ایشان از پیامبر (ص) نقل کرده باشد و در اصطلاح می‌گوییم که این حدیث اتصال ندارد.<sup>۱۴</sup>

نمونه حدیث مقطوع را در تفسیر آیه ۳۱ بقره، می‌بینیم در روایتی که به مجاهد ختم شده و ایشان هم از تابعین می‌باشد. آنجا که روایت شده؛ حدثنا محمد بن عمرو قال: حدثنا أبو عاصم قال: حدثني عيسى عن ابن أبي نجيح عن مجاهد، وحدثني المثنى، قال: حدثنا أبو حذيفة، قال: حدثنا شبل، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد في قول الله: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ قال: علّمه اسم كل شيء. ۱۵

در بررسی این معیار در تفسیر «مفاتیح الغیب» لازم به ذکر است که، یکی از نقاط مثبت امام فخر؛ در مورد نحوه تعامل ایشان با روایات تفسیری پیامبر (ص)، این است که امام فخر به نقد و نظر در مورد روایات تفسیری پیامبر (ص) می‌پردازد و با توجه به مسلك



خود در صدد پاسخ به مفاد این روایات می‌باشد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (البقرة، ۱۹۶/۲) امام فخر در روایت را در تفسیر این آیه می‌آورد.

روایت اول با تعبیر: عن محمد بن المنکدر عن جابر بن عبد الله عن النبي (ص) أنه سئل عن العمرة أواجبة هي أم لا؟ فقال: «لا وإن تعتمر خير لك».

و روایت دوم را با این مضمون: عن معاوية الضرير عن أبي صالح الحنفي عن أبي هريرة أن النبي (ص) قال: «الحج جهاد و العمرة تطوع». می‌آورد.

امام فخر در مورد هر دو روایت موضع گیری کرده و پاسخ خود را به این صورت، بیان می‌کند و می‌گوید: اولاً: این که این اخبار هر چند واحد هم باشد اما تعارضی با قرآن ندارد. ثانیاً: شاید آن طور که از روایت بر می‌آید حج عمره واجب نبوده که بعداً واجب گردیده است. و این قول بهتری است. چون این آیه در سال هفتم هجری نازل شده است. ثالثاً: این داستان که داستان حج را ذکر کرده منظور حج کامل نباشد. زیرا همان طور که گفتیم، عمره نیز نوعی حج می‌باشد. و اصطلاحاً حج اصغر نامیده شده است. و از طرفی منافاتی با حج واجب ندارد. امام فخر در پایان این حدیث به نقد و تحلیل سند این روایت پرداخته و معتقد است که این روایت از شخصی به نام محمد بن منکدر روایت شده است که ایشان هم در واقع از شخصی به نام حجاج بن أرطاة نقل کرده است که در کتب رجالی ایشان با تعبیر فلان ضعیف از او نام برده شده است. امام فخر در مورد روایت دوم نیز موضع گیری کرده و به این روایت این گونه پاسخ داده است: حج بر سه قسم است: حج فرادی و حج قران و حج تمتع. فرادی آنست که قبل از ماه حج انجام می‌گیرد. و باید بعد از آن سال هم حج را به جا آورد. و حج قران آنست که محرم می‌شود و از طرفی عمره را هم با هم انجام دهد. و البته نیت قلبی هم داشته باشد. تمتع آن است که عمره را در ماه حج انجام دهد و اعمال آن را در همان سال به جا آورد.<sup>۱۶</sup>

در این مورد، زمخشری، روایات را پس از ذکر آن‌ها از دو جهت یکی بررسی سندی و دیگر تحلیل متنی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. کاری که اغلب مفسران به این مهم دست نزده‌اند. چون غالب آن‌ها روایات تفسیری را صرفاً در تفاسیر خود ذکر کرده و از تحلیل و نقد روایات خودداری کرده‌اند و این مساله از شاخصه‌های تفسیر زمخشری به حساب می‌آید. اینک به اختصار و با توجه به ملاحظه عدم اطاله کلام و پرهیز از



اطناب، و با تتبع در این اثر ارزشمند تفسیری نکات و موارد مهمی در باره نوع و شیوه تعامل مفسر با روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup> به نظر رسیده، که به عرض می‌رسانیم. وی در برخورد با روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup>، پس از طرح مباحث مهمی چون بحث لغت و قرائت و نیز پرداختن به مباحث صرفی و نحوی کلمات و نیز مباحث بلاغی و ذکر نظرات مفسرین مختلف در تفسیر الفاظ، به مبحث روایات تفسیری پرداخته و ضمن آوردن روایات نبوی، این روایت را مورد تحلیل سندی و متنی قرار داده و با توجه به تسلط ایشان در حوزه علم الحدیث و واقف بودن ایشان به علوم حدیثی از جمله علم رجال طرق روایتی مختلفی را برای روایات مذکور می‌آورد و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و در صورت ضعیف بودن روایتی چه از جهت متنی و چه از جهت سندی به دلایل ضعف آن‌ها می‌پردازد. که در ادامه به ذکر برخی از این موارد و نیز آوردن شاهد مثال‌هایی در این باره می‌پردازیم: روایت پیامبر<sup>(ص)</sup> در ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاوَلَتْكُمْ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱۷</sup> قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>(التوبة، ۲۳/۹-۲۴)</sup> نمونه دیگری است که نوع و روش تعامل زمخشری را با روایت نبوی مشخص می‌کند. آنجا که از آن حضرت آورده است: و عن النبي<sup>(ص)</sup>: «لا يطعم أحدكم طعم الإيمان حتى يحب في الله و يبغض في الله: حتى يحب في الله أبعده الناس، و يبغض في الله أقرب الناس إليه». سپس زمخشری در پاورقی این روایت به نقد روایت مذکور پرداخته و چنین گفته: من این روایت را تا کنون با این الفاظ نشنیده‌ام و طریق صحیح این روایت این گونه باید باشد که طبرانی از عمرو بن الحکم ذکر کرده باشد. از طرف دیگر در سند این روایت رشد بن سعد است که از ضعف می‌باشد.

همچنین از مفسرانی که به نقد و تحلیل سندی روایات تفسیری پرداخته است، ابن کثیر؛ می‌باشد که پس از تفسیر آیات با احادیث به نقد، تحلیل و بررسی و نیز ترجیح و جرح و تعدیل برخی روایات می‌پردازد. در باب تعامل با روایات ضعیف ابن کثیر صریحاً حکم به ضعیف بودن روایت کرده و حتی نوع ضعیف بودن را نیز تصریح کرده است. آن جا که گفته: یا رسول الله<sup>(ص)</sup> کیف لی بذلك؟ قال رسول الله<sup>(ص)</sup>: «هو ذاك وإلا فالنار»<sup>۱۷</sup> اسناد ضعیف.

و در جایی دیگر این کثیر اشاره به نوع ضعیف بودن روایت کرده مثلاً در این روایت: الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله (ص): «لا يوضع الدينار على الدينار، ولا الدرهم على الدرهم ولكن يوسع جلده فيكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما كنزتم لأنفسكم فذوقوا ما كنتم تكنزون»، ابن کثیر این روایت را ضعیف و راوی آن، یعنی سیف در مورد او گفته: هذا كذاب متروك. و صریحاً به متروك بودن روایت اشاره نموده است.<sup>۱۸</sup> همچنین، در این جا نیز من باب تأکید در مطلب، بیان می‌کنیم که علی‌رغم اهتمام مفسر جهت نقل روایات و کیفیت صدور آن‌ها اما از طرفی هم در این اثر ارزشمند روایاتی را ملاحظه می‌کنیم که این‌ها دارای ضعف در اتصال بوده و دارای نقاط ضعف‌هایی می‌باشد. به عنوان نمونه روایات موقوف که به صورت معدود در این تفسیر مشاهده می‌شود دلالت بر این مدعا است.<sup>۱۹</sup>

معدودی از روایات ابن کثیر به روش مجهول نقل شده است. البته در این جا منظور از مجهول روایتی است که مفسر در بین سلسله سند خود از کلمات و افعال مجهولی چون: ورد، روی و نقل و مانند این‌ها استفاده کند. همان طور که در این روایت چنین است: وقد ورد في حديث مرفوع نحو هذا، وقال ابن جرير: حدثني محمد بن عبد الله بن بزيع، حدثنا حكيم بن حزام، حدثنا سليمان عن أبي صالح عن أبي هريرة قال: قال رسول الله (ص): «السائحون هم الصائمون» وهذا الموقوف أصح، وقال أيضا: حدثني يونس عن ابن وهب عن عمرو بن دينار عن عبيد بن عمير، قال: سئل النبي (ص) عن «السائحين»؛ فقال: «هم الصائمون». وهذا مرسل جيد وهذا أصح الأقوال وأشهرها.<sup>۲۰</sup> در این جا در واقع دو روایت وارد شده که هر دو يك مضمون را بیان می‌کنند و ابن کثیر در پایان هر دو روایت نوع ضعیف بودن روایت را نیز اشاره کرده. در روایت اول حکم به مرفوع بودن روایت کرده است و در روایت دوم تصریح بر مرسل بودن روایت شده است.

در مقابل ایشان، مفسری چون ابن ابی حاتم، تنها به نقل روایات تفسیری، درباره شأن نزول، فضیلت سوره، توضیح معنای آیه و ناسخ و منسوخ پرداخته و کمترین شرح ممکن را برای آن بیان داشته است. وی احادیث را بدون نقد، بررسی و انتخاب برخی نسبت به دیگری ذکر کرده است. علاوه بر ایشان، سیوطی نیز از این حیث همانند ابن ابی حاتم می‌باشد. آن گونه که به ذکر روایات بسنده کرده؛ اما به بررسی و نقد یا ترجیح

روایات نپرداخته و متعرض صحت و سقم آن‌ها نیز نشده است.

۴. تحلیل محتوایی روایات تفسیری پیامبر(ص): بررسی متون روایی مخصوصاً روایات تفسیری، سبب زدودن احادیث خرافی و جعلی خواهد شد که متاسفانه دامنه همه معارف و علوم اسلامی را به گونه‌ای تحت تأثیر خود قرار داده است. باید اذعان داشت که تنها با نقد اسناد این روایات، پالایش آن‌ها میسر نیست، بلکه لازم است که متن روایات نیز مورد توجه خاص قرار گیرد. چه بسا احادیثی که که راوی آن عادل است اما متن آن مخالف نص قرآن، ضروریات دین، حقایق تاریخی، و بدیهیات علمی و عقلی است. از طرفی دیگر ما می‌دانیم که وثاقت سند به تنهایی صحت متن را تضمین نمی‌تواند کند بلکه يك سری ضوابط دیگری نیز در کار است که باید به طور مؤثر دخالت داده شود.

در بین مفسران شیعی، باید گفت که روش تفسیری شیخ در تبیان؛ روشی اجتهادی و جامع است و از قرآن روایات، لغت، ادبیات عرب و حتی اقوال صحابه و تابعان دلیل و شاهد نقل می‌کند. افزون بر آن، استدلال‌ها، تحلیل‌ها و ادله عقلی فراوانی به کار می‌برد و به نقد و بررسی دیدگاه‌ها نیز می‌پردازد. البته از آنجا که شیخ طوسی هم عصر و شاگرد متکلمانی بزرگ مانند شیخ مفید و سید مرتضی بوده، رویکرد کلامی دارد و دیدگاه‌های کلامی شیعه به خوبی در آن اشراب شده است. شیوه عملی ایشان توجه به شماره آیه، اختلاف قرائات، لغت شناسی و استفاده از اشعار عرب، بهره‌وری از ادبیات، شأن نزول، دیدگاه‌های تفسیری، روایات آیات - در برخی موارد- و استدلال‌های عقلی است. در ذیل آیه شریفه: «... لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا...» (البقرة، ۲ / ۱۰۴) در آغاز می‌گوید: در شمارش آیه ۱۰۴ هیچ اختلافی نیست؛ سپس به طور مفصل مفهوم واژه «راعی» را بررسی می‌کند: راعنا، راعا، المراعاة: التفقد للشي في نفسه أو أحواله و المراعاة التحفظ و المحافظة و المراقبة نظائر و نقيض المراعاة الاغفال، يقال: رعى يرعى، رعيا و الرعى: ما تأكله الماشية من نبات الارض و... او معنای راعی، راعيته، فعل راعی، المرعى و... همه را دنبال می‌کند و آنچه در بحث لغت لازم است مطرح می‌نماید. افزون بر آن، به اشعار هم استدلال می‌کند. در برخی آیات سه یا چهار واژه که به بررسی نیاز دارد، همه را با دقت با شواهد و قرائن توضیح داده است. در شأن نزول آیه می‌نویسد: كان المسلمون يقولون يا رسول الله راعنا اي استمع منا فحرفت اليهود. در برخی از آیات چندین شأن

نزول را نقل می‌کند، و در مورد دیدگاه‌ها در آیه فوق، سه دیدگاه را مطرح می‌نماید.

همچنین از مفسران بزرگ شیعی یعنی فیض کاشانی همین شیوه شیخ طوسی را دنبال کرده است. آن گونه که باید گفت از این حیث تنها به نقل روایت اکتفا نکرده؛ بلکه با تعبیر «أقول» پس از بیان روایت به شرح روایات و نقد و بررسی آن‌ها نیز می‌پردازد و در واقع جمع بین روایت و درایت نموده است. ایشان ابتدا به شرح مختصر آیات می‌پردازد که منبع آن تفسیر بیضاوی است<sup>۲۱</sup> در روایات متکی به متون روایی شیعه از اهل بیت عصمت و طهارت<sup>(ع)</sup> از جمله تفسیر عیاشی و تفسیر قمی است. در این تفسیر بهره‌گیری از لغت، ادبیات و در برخی موارد بیانات عرفانی نیز مشاهده می‌شود. این تفسیر مقدمه‌ای دارد که از بهترین مقدمات تفسیری است و شامل دوازده فصل می‌باشد. بحث‌های فضل قرآن، علم ائمه<sup>(ع)</sup> به قرآن، مصون بودن قرآن از تحریف، نزول دفعی و تدریجی و... در آن آمده است.<sup>۲۲</sup> ذکر عبارت «أقول» در ادامه روایات تفسیری ایشان، گویای این مطلب است که در صدد تحلیل و نقد و بررسی روایات برآمده است. و با توجه به وسعت علمی و آگاهی‌هایی که در مورد علم رجال و تفسیر و مسائل علوم قرآنی دارد، تا حد امکان تلاش کرده که به نقد صدوری و متنی روایات بپردازد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره، روایتی را با این مضمون می‌آورد: أقول: ولهذه الأبوة صار المؤمنون إخوة كما قال الله عز وجل: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات، ۹/۱۰] و ذی القربى وأن تحسنوا بقرباتهم لكرامتهما. وقال أيضا: هم قرباتك من أهلك وأمك قيل لك اعرف حقهم كما أخذ العهد به علي بنی اسرائیل وأخذ عليكم معاشرامة محمد<sup>(ص)</sup> بمعرفة حق قربات محمد الذين هم الأئمة بعده ومن يليهم بعد من خيار أهل دينهم، قال رسول الله<sup>(ص)</sup>: «من رعى حق قربات أبويه أعطى في الجنة ألف ألف درجة» ثم فسّر الدرجات ثم قال: «ومن رعى حق قربي محمد وعليّ أوتي من فضائل الدرجات وزيادة المثوبات علي قدر زيادة فضل محمد<sup>(ص)</sup>». <sup>۲۳</sup>

مفسر کبیر طبری در نقل روایات، آمیختگی به وجود نیاورده و هر روایتی را متناً و سنداً جدا و روشن و با دسته بندی منظم آورده است؛ در حالی که در تفسیر سیوطی، این جهت مراعات نشده و آمیختگی عجیبی در متن روایات به وجود آمده است و گاه چند روایت که متن آن‌ها به هم نزدیک است و سندهای متعددی دارند، یکجا و با یک متن آمده است؛ گرچه ممکن است از لحاظ برخی نکات و کم و زیاد بودن عبارات

با هم تفاوت داشته باشند و این آمیختگی موجب آشفتگی در فهم آن‌ها گردد. تفسیر طبری منبع سرشاری است از گفته‌ها و نظریات پیشینیان که آن را برای همه ادوار به ارمغان گذاشته است؛ گرچه به نقد و بررسی گسترده نیاز دارد و در واقع، او گنجینه‌ای فراهم کرده و انتخاب اصلح را به مراجعه کنندگان واگذار نموده است؛ کاری که به جای خود قابل تقدیر است. همچنین مفسر بزرگ اهل سنت که امام مکتب اعتزال نیز می‌باشد یعنی، زمخشری در برخورد با روایات تفسیری پیامبر<sup>(ص)</sup>، پس از طرح مباحث مهمی چون بحث لغت و قرائت و نیز پرداختن به مباحث صرفی و نحوی کلمات و نیز مباحث بلاغی و ذکر نظرات مفسرین مختلف در تفسیر الفاظ، به مبحث روایات تفسیری پرداخته و ضمن آوردن روایت نبوی، این روایت را مورد تحلیل سندی و متنی قرار داده و با توجه به تسلط ایشان در حوزه علم الحدیث و واقف بودن ایشان به علوم حدیثی از جمله علم رجال طرق روایتی مختلفی را برای روایت مذکور می‌آورد و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و در صورت ضعیف بودن روایتی چه از جهت متنی و چه از جهت سندی به دلایل ضعف آن‌ها می‌پردازد. که ما در ادامه به ذکر برخی از این موارد و نیز آوردن شاهد مثال‌هایی در این باره می‌پردازیم: روایت پیامبر<sup>(ص)</sup> در ذیل تفسیر آیه: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ \* فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْنْتُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة، ۲۳۸/۲-۲۳۹) و در باره موضوع <الصَّلَاةِ الْوُسْطَى> که این روایت را زمخشری از طرق متعددی نقل می‌کند و به نقد راویان حدیث می‌پردازد.

از طرفی مفسر بزرگ اهل سنت یعنی: ابن ابی حاتم، در تفسیر هر آیه به روایات مأثور -منقول- پیرامون هر یک پرداخته و در صورت اختلاف متن، تحت عنوان‌های «وجه دوم» «وجه سوم» و... آن‌ها را مطرح کرده و اقوال را به گونه‌ای مجزا و جدا از هم آورده است. او هرگز به مسائل جنبی پرداخته است و لذا تفسیری کاملاً مبتنی بر نصوص وارده می‌باشد و چیزی با آن آمیخته نشده است. از این رو در این تفسیر به طور پراکنده تنها آیاتی که درباره آن‌ها روایاتی نقل شده تفسیر شده است. از جهت تحلیل متنی، لازم به ذکر است که ابن ابی حاتم در برخی موارد وارد گود شده و در صدد تبیین متن روایت برآمده است. مفسر با آوردن عبارت «الوجه الاول» و «الوجه الثانی» سعی کرده که به موارد اختلافی روایات از جهت مضمون و محتوا بپردازد. و روش مفسران

است که در این جا به طرح ایراد پرداخته و سعی در رفع آن دارد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه: «وَلَكِنَّ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» چنین بیان می‌دارد: «حدثنا أبي ثنا موسى بن إسماعيل ثنا مبارك عن الحسن قال قال رسول الله (ص): «ما أحد أحب إليه المدح من الله، ولا أكثر معاذيراً من الله، عذب قوماً بذنوبهم، اعتذر إلى المؤمنين»، قال: «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنَّ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (النحل، ۱۸/۱۶).<sup>۲۴</sup>

در مورد تفسیر این کثیر باید گفت که؛ ذکر عبارت «غریب» توسط ابن کثیر نشانه اهمیت و تنبیه در مورد توجه به مضمون روایت است و البته در این جا این موضوع را تداعی کردیم که مبادا ذهن مخاطب منظور از غریب همان حدیث مصطلح باشد که محدثان در نظر دارند.<sup>۲۵</sup>

در باره تفسیر درّ المنثور و تعامل ایشان با متن روایات نبوی لازم به ذکر است که: این تفسیر یک تفسیر ترتیبی است که از سوره حمد تا پایان سوره ناس به تفسیر و شرح آیات پرداخته. چنان که گفته شد، شیوه ایشان ذکر روایات ذیل هر آیه است؛ اما به بررسی و نقد یا ترجیح روایات پرداخته و متعرض صحت و سقم آن‌ها نیز نشده است و روایات جعلی و اسرائیلیات در آن دیده می‌شود. نکته منفی در این تفسیر این که مؤلف در این گردآوری کاری غیر محققانه کرده است و آن، جمع متون قریب المعنی و انتخاب یک لفظ برای آن‌ها- در روایت‌های متعدد الإسناد- است؛ یعنی روایت‌هایی را که از حیث معنا به هم نزدیک اند ولی اندکی اختلاف لفظ دارند، با ذکر سندهای متعدد یکجا و با انتخاب یک لفظ یا عبارتی برگرفته از محصل مجموع روایات، برای آن‌ها نقل می‌کند. مراجعه کننده گمان می‌برد که همه آن متن، مورد اتفاق همه روایت کنندگان ذکر شده است؛ در صورتی که بیشتر اوقات چنین نیست و روایات، در لفظ و عبارت- گرچه اندک- با هم اختلاف دارند و چه بسا برای محقق، همین اختلاف‌های اندک، در نحوه استنباط و رسیدن به هدف مطلوب مؤثر باشد ولی با روش اتخاذ شده مایه گمراهی گردد. لذا توصیه می‌کنیم، مراجعه کنندگان که با هدف تحقیق، به سراغ چنین روایاتی می‌روند- که متأسفانه در این تفسیر شیوه غالب به خود گرفته است- تنها به متن موجود بسنده نکنند و به منابع اصل آن که معمولاً ذکر شده است نیز مراجعه کنند. برای نمونه به این مورد توجه کنید: سیوطی، در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (النساء، ۴/۴۳) روایتی را از منابع متعدد بدین گونه آورده



است: أخرج عبد بن حميد وأبو داود والترمذی - وحسنه - والنسائی وابن جرير و ابن المنذر وابن أبي حاتم والنحاس والحاكم - وصححه - عن علي بن أبي طالب<sup>(ع)</sup> قال: صنع لنا عبد الرحمان بن عوف طعاما فدعانا وسقانا من الخمر. فأخذت الخمر منا وحضرت الصلاة فقدّموني فقرات: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (الكافرون، ۱۰۹/۲۰۱). فأنزل الله... هذه الآية<sup>۲۶</sup>.

سیوطی این متن را از کسان بسیاری نقل کرده است؛ از جمله از حاکم نیشابوری؛ و گفته است که حاکم آن را صحیح السند هم شمرده است. در صورتی که آنچه حاکم نیشابوری صحیح السند شمرده است، درست مخالف متن مذکور است. حاکم از طریق عطاء بن سائب از ابو عبد الرحمان سلمی روایت می کند که علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «مردی از انصار مردم را دعوت کرد. هنگام نماز، يك نفر که مست بود به نماز ایستاد و این سوره [سوره کافرون] را نتوانست بخوبی بخواند آنگاه آیه یاد شده نازل گردید». حاکم اضافه می کند: در این حدیث فوائد بسیاری است؛ از جمله، نادرستی قول خوارج که مستی و قرائت ناروا را به علی<sup>(ع)</sup> که خداوند او را از این تهمت میرا ساخته است نسبت می دهند. و این حدیث صحیح السند و قابل اعتماد است<sup>۲۷</sup>.

شخص دیگری نیز که متن مذکور از او نقل شده است، ابن ابی حاتم است که وی نیز مانند حاکم برخلاف نقل سیوطی روایت کرده است: او از طریق عطاء از سلمی روایت می کند که علی<sup>(ع)</sup> فرمود: در مهمانی ای که عبد الرحمان بن عوف ترتیب داده بود، فلانی را به نماز ایستاندند و او از سرمستی، در نماز چنین خواند: آنگاه آیه نازل شد. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾<sup>۲۸</sup>

۵. اسراییلیات و نحوه تعامل مفسران فریقین با آن: یکی از مهم ترین مسائل و دغدغه های مفسران، نحوه برخورد آن ها با اسراییلیات می باشد. پرهیز از اسراییلیات در دستور کار هر مفسری قرار دارد. شاید یکی از مهم ترین معیارهای شناخت روایات تفسیری در باب تحلیل صدور و سندی و نیز تحلیل متنی همین موضوع باشد که به اصطلاح امروزی، خط قرمز مفسران محسوب می شود. در این جا به اجمال سعی شده که به این مهم در تفاسیر شیعه و سنی پرداخته شود و نحوه موضع گیری مفسران را در این باره قصد داریم مشخص کنیم.



در ابتدا از تفسیر «التبیان» شروع می‌کنیم: استاد ایازی در مورد موضع گیری شیخ طوسی در قبال روایات اسرائیلیات و ورود آن‌ها در تفسیر چنین آورده است: «وَأَمَّا بِالنِّسْبَةِ إِلَى أَخْبَارِ الْإِسْرَائِيلِيَّاتِ، وَرَوَايَاتِ كَعْبِ الْأَخْبَارِ وَوَهْبِ بْنِ مَنْبَهٍ وَابْنِ جَرِيحٍ وَالسَّدِيِّ، وَأَمْثَالِ ذَلِكَ مِمَّا يَنْفَى عَصْمَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَيُخَالِفُ رِسَالَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ يَنْقُلُ الْإِسْرَائِيلِيَّاتِ بِتَمَامِهَا وَيُنْقِذُهَا، ثُمَّ يَثْبُتُ مَا كَانَ حَقًّا ثَابِتًا فِي نَظَرِهِ. فَمَثَلًا: عِنْدَ قَوْلِهِ تَعَالَى فِي قِصَّةِ هَارُوتَ وَمَارُوتَ (سُورَةُ الْبَقَرَةِ ١٠٢/٢)، يَنْقُلُ أَخْبَارًا إِسْرَائِيلِيَّةً مَعْرُوفَةً عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ ثُمَّ يَقُولُ: «إِنَّ الرِّوَايَاتِ الَّتِي فِي أَنَّ الْمَلِكِينَ أَخْطَأَ، وَرَكِبَا الْفَوَاحِشَ، فَإِنَّهَا أَخْبَارُ أَحَادٍ، فَمَنْ اعْتَقَدَ بِعَصْمَةِ الْمَلَائِكَةِ، يَقْطَعُ عَلَى كَذِبِهَا وَمَنْ لَمْ يَقْطَعْ عَلَى ذَلِكَ، جَوَّزَ أَنْ تَكُونَ صَحِيحَةً، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى بَطْلَانِهَا... وَكَانَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ يَذْكَرُ الْأَرْاءَ الْفَقْهِيَّةَ، وَيَنْتَصِرُ لِمَذْهَبِ الْأِمَامِيَّةِ مِنْ دُونِ تَعْصِبِ قَائِمًا عَلَى النِّقْدِ وَالْمَحَاكِمَةِ وَالتَّرْجِيحِ، وَهُوَ يَعْتَمِدُ عَلَى الْإِثْرِ الْوَارِدِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَعَنِ الْأُمَّةِ (ع)». <sup>٢٩</sup> استاد فرموده که شیخ طوسی با تمام وجود در برابر اسرائیلیات می‌ایستاد و برای نمونه داستان هاروت و ماروت را ذکر می‌کند و شیخ طوسی این داستان را از نوع اسرائیلیات تلقی کرده و آن را مورد نقد و نظر قرار داده و نسبت به بطلان این جریان از اصل، دلایل خود را نیز متذکر می‌شود.

در مورد تفسیر «الصفای»: این تفسیر تعداد زیادی از اسرائیلیات و احادیث ضعیف را در بردارد و در پاره‌ای از موارد، سخنانی عرفانی بر قلم رانده که ظاهراً تأویل آیه است ولی با ظاهر نصّ و بلکه با دلیل عقل و فطرت سلیم ناسازگار است. <sup>٣٠</sup> ذکر روایت اسرائیلیات و عدم موضع گیری فیض در برابر این روایات، از نکات منفی این تفسیر است که مع الأسف در این تفسیر شریف بعضاً دیده شده و همان طور که علمای حدیث و تفسیر گفته‌اند به عنوان يك وهن تفسیری به شمار می‌رود.

درباره تفسیر عیاشی: استاد ایازی به مسأله اسرائیلیات و تعامل عیاشی با این روایات اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره روایات اسرائیلیات پیرامون داستان هاروت و ماروت را بیان می‌کند. و سعی در رد این روایات دارد. <sup>٣١</sup> و اما طبری: وی اقوال پیشینیان را با ذکر سند می‌آورد؛ که این خود موجب اعتبار نقل وی می‌گردد؛ ولی در موارد بسیاری نیز، از افراد ضعیف یا مجهول الحال یا معروف به جعل، روایت می‌کند. عمده ضعف وی در همین مورد است؛ به ویژه در نقل «اسرائیلیات» که راه افراط رفته و به ارزش تفسیر خود لطمه اساسی وارد ساخته است.

به همین دلیل بروی خرده گرفته‌اند که: بدون توجه به صحّت و سقم روایات و بدون ذکر درجه ضعف یا قوّت اسناد آن‌ها را نقل می‌کند. شاید گمان کرده است ذکر سند به تنهایی، مسؤولیت را از او برمی‌دارد یا از سنگینی آن می‌کاهد؛ در حالی که چنین نیست و این همه روایات سست و ناشناخته؛ به ویژه اسرائیلیات خرافی و دروغین که تفسیر خود را به آن انباشته است، مسؤولیت او را هر چه سنگین تر ساخته و او را چون «حشویه» بی‌محابا به انباشتن روایات سره و ناسره نشان داده است؛ تا آنجا که نقّادان به نکوهش او پرداخته‌اند.

از جمله، شیخ محمد عبده او را به جنون جمع‌آوری حدیث توصیف کرده است. عبده در ذیل آیه: «بشارت فرزند به زکریا» می‌گوید: اگر افراط جنون آمیز وی در نقل روایات نبود، این گونه روایات سست و ناروا را که موجب بدبینی و تمسخر دیگران و نمایانگری مایگی است و خرد هرگز به پذیرش آن تن نمی‌دهد و از باور داشتن آن ابا دارد و قرآن هم به آن اشاره نکرده است نمی‌نوشت. آری تنها همین مورد کافی بود تا او را مورد طعن قرار دهد؛ ولی او از این گونه روایات واهی فراوان دارد. خداوند از این جریر در گذرد که چنین روایاتی بردست او انتشار یافت.<sup>۳۲</sup>

دکتر عدنان بن محمد أبو عمر در کتاب «السنة النبویة و علاقتها بتفسیر القرآن الکریم» و در فصل چهارم خود تحت عنوان «الاسرائیلیات و مدى الصلة بینها و بین القرآن» ضمن اشاره به چگونگی ورود اسرائیلیات در تفسیر و ذکر نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی در همین راستا به پنج داستان اسرائیلی از مجامع مهم تفسیری اهل سنت اشاره می‌کند و نمونه‌هایی از این اسرائیلیات را می‌آورد. یکی از این مجامع تفسیری که به آن استناد کرده است، تفسیر الجامع، طبری می‌باشد. یکی از داستان‌های اسرائیلی که ایشان از کتاب تفسیر طبری ذکر می‌کند، داستان آدم و حواء و ابلیس می‌باشد.<sup>۳۳</sup>

در مورد تعامل این کثیر با روایات اسرائیلیات، و با توجه به محتاط بودن ایشان در مورد برخورد با این روایات و این که ایشان غالباً در برابر این اسرائیلیات موضع‌گیری کرده و یا این که سعی در پرهیز حتی الامکان این روایات را داشته است. اما مع الوصف در برخی موارد شاهد ورود برخی از این اسرائیلیات در روایات تفسیری ایشان هستیم که آگاهانه و یا نا آگاهانه به نوعی تسری داده شده در تفسیر ایشان که جهت اثبات مدعای خود به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم: بنگرید به روایتی که از ایشان وارد شده است در تفسیر

آیه ۱۱۹ سوره مبارکه هود که در مورد مناظره بهشت و دوزخ می باشد که البته و صد البته از محدثی نام آشنا به نام ابوهریره، شیخ المضیره نقل شده است.<sup>۳۴</sup> در تفسیر در المنثور: اسرائیلیات در تفسیر او بدون نقد و بررسی ذکر شده، لذا تفسیر او نیازمند بررسی در روایات تفسیری است.

### نتیجه گیری

در خصوص برخورد مفسران فریقین، با روایات تفسیری، به ویژه روایات نبوی، علی رغم این که در چگونگی و میزان و نوع این روایات هم فکر نبوده و با مبانی متفاوتی از روایات استفاده می کنند لکن در مورد منبع بودن این روایات و نیز ضرورت استعانت از این روایات در تفسیر آیات، هر دو فریق توافق دارند.

از نظر مفسران امامیه پس از پیامبر<sup>(ص)</sup>، تفسیر معصومین<sup>(ع)</sup> نیز به عنوان منبع تفسیری قرآن، به شمار رفته است. از مفترقات این دو فرقه، این که اولاً راویان شیعی، روایات نبوی را از قول امامان معصوم<sup>(ع)</sup> می آورند، در حالی که اهل سنت، روایت ها را از طرق صحابه و تابعین، بدون توجه به این که معصوم هستند، نقل می کنند. دیگر این که در نوع بررسی، مفسران شیعه غالباً روایات تفسیری نبوی را پس از جمع بندی با روایات ائمه<sup>(ع)</sup> و توجه به شاخص های عقلانی می پذیرند در حالی که پذیرش مفسران سنی نسبت به روایات پیامبر<sup>(ص)</sup> به صورت مطلق است.

نتیجه این که در برخورد با این روایات و بر اساس معیارهایی چون: استناد در روایات تفسیری پرهیز از هرگونه پیشداوری در تفسیر، تحلیل صدور و متنی، به کارگیری اسرائیلیات، مسأله اهل بیت<sup>(ع)</sup> و تقابل مفسران سنی با ایشان، روایات اسباب النزول؛ روایات تأویلی و بطنی و نیز عدم به کارگیری روایات مراسیل و ضعیف، لذا از این حیث هر یک از این مفسران دارای یک سری مبانی مشترک بوده و بعضاً هم از افتراقاتی برخوردارند. و لذا در این خصوص، سه گروه، قابل ملاحظه می باشند:

گروهی که تنها به نقل روایات بسنده کرده بدون این که به مسأله سند روایات اهمی داشته باشند. که غالب مفسران جزء این گروه اند. مفسرانی چون شیخ طوسی و سیوطی و فرات کوفی از این قبیل اند.

گروهی که افزون بر نقل، به تحلیل و تبیین آن‌ها پرداخته‌اند، مفسرانی چون: امام فخر رازی و زمخشری و ابن کثیر و طبری از این قبیل‌اند.  
گروهی هم به صورت تطبیقی با روایات أهل بیت<sup>(ع)</sup>، مقایسه و یا نقد کرده‌اند.

۱. الإنفان، «سیوطی»، ۴ / ۱۷۱.
۲. بحوث فی علم الاصول، ۷ / ۳۳۳.
۳. مقدمة فی اصول التفسیر «ابن تیمیه» / ۱۰۰.
۴. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲ / ۱۴.
۵. مقدمة فی اصول التفسیر ۱۰۲-۹۳.
۶. الموافقات فی اصول الشریعة «شاطبی»، ۴ / ۳.
۷. التبیان، ۱ / ۱۶.
۸. مفاتیح الغیب، ۵ / ۲۷۵.
۹. همان، ۵ / ۲۷۵.
۱۰. همان / ۳۳۸.
۱۱. التبیان، ۶ / ۲۳.
۱۲. آشنایی با تاریخ تفسیر، مفسرون / ۱۸۰.
۱۳. تفسیر و مفسران «معرفت»، ۲ / ۲۲۲.
۱۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱ / ۶۷.
۱۵. همان / ۱۷۱.
۱۶. مفاتیح الغیب، ۵ / ۲۷۵.
۱۷. تفسیر القرآن العظیم «ابن کثیر» / ۴ / ۱۶۵.
۱۸. همان / ۱۲۷.
۱۹. همان / ۵۰۱.
۲۰. همان / ۱۹۲.
۲۱. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / ۳۰۴.
۲۲. رك: مقدمة تفسیر صافی؛ التفسیر و المفسرون. . .
- «معرفت»، ۲ / ۳۳۷؛ طبقات مفسران شیعه «عقیقی بخشایشی»، ۳ / ۲۲۴؛ خود مرحوم فیض در فهرستی که نوشته حدود صد تألیف ذکر کرده است.
۲۳. تفسیر الصافی، ۱ / ۱۵۱.
۲۴. تفسیر قرآن العظیم، ۱ / ۱۱۶.
۲۵. همان / ۱۶۷.
۲۶. الدر المنثور، ۲ / ۱۶۵.
۲۷. المستدرک علی الصحیحین، ۷ / ۳۰۷.
۲۸. همان / ۴۶۱ و ۵۶۱.
۲۹. المفسرون حیاتهم و منهجهم / ۲۳۷.
۳۰. تفسیر صافی، ۱ / ۱۳۰.
۳۱. المفسرون حیاتهم و منهجهم / ۵۰۶.
۳۲. تاریخ طبری، ۲ / ۱۲۳؛ جامع البیان، ۱۹ / ۷۵.
۳۳. السنة النبویة و علاقتها بتفسیر القرآن الکریم / ۵۳۹.
۳۴. تفسیر القرآن العظیم «ابن کثیر»، ۴ / ۳۱۱.